

علوم قرآن و حدیث



روایات اسباب نزول و چالشهای مربوط به جاودانگی قرآن / دکتر سهیلا بیروزفر - محمدعلی مهدوی زاهد

بررسی و ارزیابی نظریه نسخ تلاوت / دکتر مهدی جلالی - کیهان سلطانیان

بررسی آواشناختی اطباق و حروف مطبقة در تجوید و قرانت قرآن کریم / غلامعباس سعیدی

الفرق بین الفاصلة و السجعة / دکتر حامد صدقی - فاطمه حیدری

امامت در «صحیفه سجادیه» / محمد محمودپور - صاحبعلی اکبری

هنجارهای اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه / قردوس میریان - دکتر محسن صمدانیان

تحلیل آرای برخی از خاورشناسان درباره اللغات فی القرآن / نصرت نیل ساز

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و یکم، شماره پیاپی ۸۲/۳،
بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۴۶-۹

روایات اسباب نزول و مسأله جاودانگی قرآن*

دکتر سهیلا پیروزفر^۱

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Email: spirouzf@um.ac.ir

محمدعلی مهدوی راد

استادیار دانشگاه تهران، پردیس قم

چکیده

اسباب نزول به معنی شناخت موقعیت زمانی، مکانی، فردی، اجتماعی و دیگر زمینه‌هایی است که نزول آیه یا بخشی از آیات یا سوره‌ای را سبب شده است که شامل روایات گرد آمده درباره شأن نزول آیات نیز می‌شود. اعتقاد به تأثیر اسباب نزول در تفسیر آیات به معنای مسدود ساختن راه اندیشه و تفکر در زمینه آن آیات و روی آوری و سطحی نگری و محدود اندیشی نسبت به پیام آن نیست؛ بلکه در کنار بهره بردن از تمامی ابزارهای علمی و عقلی موجود در زمینه تفسیر، باید به اسباب نزول به عنوان ابزاری کار آمد و مؤثر نگریست. پیام آیات الهی فراتر از بسترهای محدود و تعلقات فردی و زمانی است. سبب نزول در فهم قرائن حالیه و تطبیق عناوین بر مضادیق و شناخت فضای نزول آیات برای دلالت در توسعه و تزییق مفاهیم و گشودن افق‌های جدید در یافتن دلالات قرآنی تأثیر دارد.

دلالت الفاظ و آیات الهی از مرتبه حوادث جزئی و خاص فراتر می‌رود و مفسر را گاه از طریق الغای قطعی خصوصیات زمان و مکان یا از طریق تناسب حکم و موضوع و تحلیل زبانی و... به روح آیه می‌رساند که پیراسته از زمان و مکان است.

کلید واژه‌ها: قرآن، اسباب نزول، الغاء خصوصیت، بیان، جاودانگی.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۴/۰۸/۳۰؛ تاریخ تصویب نهایی ۱۳۸۵/۰۴/۲۰.

۱. این مقاله از پایان‌نامه دکتری نگارنده استخراج شده است.

روایات اسباب نزول و برخی از شبهه ها در باره مبین بودن و جاودانگی قرآن

چکیده:

اسباب نزول به معنی شناخت موقعیت زمانی، مکانی فردی و اجتماعی و دیگر زمینه هایی است که نزول آیه ای یا بخشی از آیات را سبب شده است، و روایاتی که در شان نزول آیات گرد آمده است رانیز شامل می شود. اعتقاد به تاثیر اسباب نزول در تفسیر آیات به معنای مسدود ساختن راه اندیشه و تفکر در زمینه آن آیات و روی آوری و سطحی نگری و محدود اندیشی نسبت به پیام آن نیست، بلکه در کنار بهره بردن از تمامی ابزارهای علمی و عقلی موجود در زمینه تفسیر، باید به اسباب نزول به عنوان ابزاری کار آمد و مؤثر نگریست. پیام آیات الهی فراتر از بسترهای محدود و تعلقات فردی و زمانی است. سبب نزول در فهم قرائن حالیه و تطبیق عناوین بر مصادیق و شناخت فضای نزول آیات برای دلالت در توسعه و توضیح مفاهیم و گشودن افق های جدید در یافتن دلالات قرآنی تاثیر دارد.

دلالت الفاظ و آیات الهی از مرتبه حوادث جزئی و خاص فراتر می رود و مفسر را گاه از طریق الغای قطعی خصوصیات زمان و مکان یا از طریق تناسب حکم و موضوع و تحلیل زبانی و... به روح آیه می رساند که پیراسته از زمان و مکان است.

کلید واژه ها: قرآن، بیان، جاودانگی، الغاء خصوصیت، سبب نزول

طرح مسئله:

قرآن کریم خود را به وصف «مبین» و «بیان» ستوده و پیام آیات فرا زمانی و فرا مکانی است. بسیاری از دانشمندان اسباب نزول را از ابزار و مقدمات لازم برای فهم آیات الهی معرفی کرده اند و بر این باورند که تفسیر آیه بدون سبب نزول امکان ندارد حال از سویی بیان بودن قرآن به استقلال آن در افاده مقاصدش ناظر است که با نیاز مفسر به آگاهی از اخبار سبب نزول در فهم قرآن ناسازگار است و از دیگر سو روایات اسباب نزول که رنگ زمان و مکان به آیه می دهد با ادعای جاودانگی قرآن در چالش است. این نوشتار به میزان تأثیر روایات اسباب نزول با توجه به جاودانگی و بیان بودن قرآن پرداخته است.

مبین بودن قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی، به وصف «مبین» «هدایت گر» و «روشنگری» ستوده شده همه این واژه ها به معنای روشنی، روشنگری، رسایی، گویایی و نشان دهنده و فهماننده نسبت به مقصود است. که حاکی از گویا و رسا بودن بیان قرآنی نسبت به اهداف و مقاصد خویش است:

«هذابیان للناس وهدي وموعظه للمتقين» (آل عمران/۱۳۸، بقره/۹۹، انعام/۱۵۷، نحل/۸۹، شعراء/۴۲، نحل/۱۰۳، نور/۳۴)

مائده/۱۵، یوسف/۱، نحل/۱، یس/۶۹، زخرف/۲ و...

لغت شناسان نوشته اند: بیان: آن است که به وسیله آن چیزی نمایان شود، «بان الشیعی بیاناً» یعنی واضح شد، روشن و آشکار شد، «بان الشیعی واستبان وتبین و أبان و بین» به یک معناست و بیان: فصاحت است. (ابن منظور، لسان العرب، ماده بان) این وصف هم به صورت لازم وهم به معنای متعدی به کاررفته است یعنی هم خود مبین و روشن و واضح است و هم مبین و بیانگر و روشنگر،

امام خمینی (ره) نوشته اند: «چگونه ممکن است این نور پراکنده شود ولی انسان نصیبی از آن نبرد، ... پس قرآن قابل فهم است و دلالتش در همه زمان ها آشکار است و مختص زمانی خاص نیست.» (شرح چهل حدیث، ص ۱۸۰)

(۱۸۱ -)

یکی از محققان می گوید: «من مدعی هستم که حتی یک آیه (البته غیر از آیات مفاتیح و حروف رمزی) در قرآن نیست که نشود آن را از خودش فهمید تا چه رسد به دیگر آیات، حتی آیات متشابه...» وی هم چنین می افزاید:

«آن چه را خداوند اراده فرموده است، یا از خود آن آیات با دقت و تدبر به دست می آید یا از آیات دیگر - که در موضوع آن آیات بحث می کنند- فهمیده می شود.» (صادقی تهرانی، پژوهش های قرآنی، ش ۹ و ۱۰ ص ۲۸۶)

بنابراین وحی الهی در قالب قرآن کریم به مخاطبان همه دوره ها عرضه شده تا زمینه های رشد و کمال انسانیت را فراهم آورد خداوند متعال در سوره قمر از آسان بودن فهم قرآن سخن به میان آورده است:

«ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر/۱۷، ۲۲-۲۳، ۴۰)

آسان فهمی قرآن یکی از ابعاد اعجاز آن محسوب می شود، و مفسران در تفاسیر خود به این نکته اشاره کرده اند. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱-۲ ص ۴۱۰ بنگرید به طباطبایی، ج ۱۹ ص ۶۹-۷۰...) دعوت قرآن به تفکر و تدبیر در آیات الهی

(ص/۲۹) نیز نشان از فهم پذیری قرآن دارد، چرا که اگر قابل فهم نبود، تفکر در آیات بی معنا بود، اما مانع معصوم، به هنگام تعارض در اخبار، یکی از راه‌های تشخیص حدیث صحیح را عرضه آن بر کتاب الهی دانسته‌اند که بر قابل فهم بودن قرآن دلالت دارد.

بررسی:

اکنون بنگریم بیان و مبین بودن قرآن با نیاز فهم قرآن به شناخت قراین حالیه و اسباب نزول آیات از طریق اخبار و روایات چگونه سازگار است؟

بحث در این باره از دیرباز مورد توجه مفسران بوده است گرچه بیان و مبین بودن قرآن به معنای روشنگری آن است. اما این روشنگری گاه از طریق آیات قرآن است به عنوان مثال خداوند متعال در آیه ۶۷ سوره بقره فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً» و در آیه ۶۹ در بیان بقره فرمود: «إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا» و نمونه های بسیار دیگر... و گاه روشنگری توسط پیامبر اکرم (ص) است که علاوه بر ابلاغ رسالت و دعوت الهی، باید آن چه را از خداوند دریافت می کند، تبیین نماید، قرآن کریم این جایگاه پیامبر (ص) را ترسیم کرده است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل / ۴۴، بقره/۱۵۱)

مفاد این آیات آن است که در مسیر شناخت معانی قرآن، همان طور که استمداد از قرائن درونی قرآن امری ضروری است بهره گیری از بیان پیامبر اکرم (ص) نیز که کانون وحی است اجتناب ناپذیر است. به عنوان مثال پیامبر اکرم (ص) فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَنْ أَصَلِّي» (مجلسی، ج ۸۵، ص ۲۷۹) و این بیان آیه «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» است نیز درباره حج «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...» حضرت (ص) فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ...» (ابن ابی جمهور الإحسائی ج ۱ ص ۲۱۵، ج ۴ ص ۳۴) یا روایتی از پیامبر اکرم (ص) در بیان مصداق «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» آمده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّ الْمَغْضُوبَ عَلَيْهِمْ هُمُ الْيَهُودُ وَإِنَّ الضَّالِّينَ هُمُ النَّصَارَى» (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱ ص ۱۴) علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه ۴۴ نحل نوشته است:

«این آیه دلیل بر حجیت گفتار رسول الله در تفسیر آیات است.» (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۶)

و محقق دیگر نتیجه گرفته است:

«از این آیه می فهمیم که یکی از مسئولیت‌های مهم رسول الله (ص) تبیین آیات الهی است و از این رو تمام افعال و اقوال وی بیان قرآن و حجّتی برای فهم آن است... و چنین است که می گوئیم بدون سنت هرگز نمی شود قرآن را فهمید.» (سعید حوی، ج ۶، ص ۹۴۷؛ نیز بنگرید: وهبه زحیلی، ج ۱۴ ص ۱۴۱)

پس بیانگری و روشن نمودن مسائل قرآنی براساس دو استوانه (بیان قرآن و توضیح و تفسیرهای پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)) انجام می گیرد.

و با توجه به:

1. تفسیر منسوب به پیامبر اکرم (ص) چند نوع است، درباره تفسیر قرآن توسط رسول اکرم (ص) بحثی مفصل مطرح است که آیا پیغمبر اکرم (ص) همه قرآن را تفسیر کرده یا برخی از آن را، هر یک از این دو وجه طرفدارانی دارد و هر کدام دلیل هایی آورده اند که در جای خود بحث شده است، بنگرید ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱ ص ۴۸

«...أطيعوا الله وأطيعوا الرسول» نور/۵۴ و «ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا» حشر/۷

و «...أطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم...» نساء/۵۹ و حدیث متواتر:

«أنتی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...»^۱

و به مقتضای خاتمیت دین اسلام، شارحان و مفسران حقیقی قرآن یعنی پیامبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) همیشه در کنار قرآن خواهند بود و کمال دین به ولایت و رهبری علمی و معنوی آنان است.

لذا وقتی گفته می شود قرآن مبین است، نه بدان معنا که حاوی تمام تفصیل و فروع و جزئیات مطالب خود باشد یا بدیهی و خالی از هر گونه پیچیدگی و عمق و دقت، بلکه بدان معنا که از ابهام و پیچیدگی غیر قابل حلی برخوردار نیست و در ابراز مقاصد خود گویا و رساست ابهام و غموض لغوی آن در پرتو آگاهی از لغت عرب و قواعد آن قابل حل است و غموض و پیچیدگی معنایی و تفسیری آن نیز با ژرف نگری در شواهد قرآنی آشنایی با فرهنگ و فضای نزول و در پرتو روایات صحیح حل می شود. رفع اجمال قرآن نیز با اشراف کامل به همه منابع مذکور میسر است. پس کلام الهی نور و هدایت است اما بهره گیری از این نور، نیازمند چشمانی باز و بینشی ژرف است و در پرتو جستجو می توان چشمه های نورو هدایتش را کشف کرد.

مبین بودن قرآن و اسباب نزول:

حال که قرآن به عنوان محور و مرجع ادله دینی و مبین و روشنگرو ملاک و معیار ارزیابی روایات گویا و رسا معرفی شده است. مطلب مورد بحث این است که: بیان و بین بودن قرآن آن گونه که پیش از این بیان شد و خود کفایتی بیان قرآنی در افاده مقاصدش، با نیاز مفسر به آگاهی از اخبار سبب نزول در فهم قرآن در چالش است. و از این رو که نزول تدریجی و تاریخمند بسیاری از آیات را می پذیریم پس وابستگی فهم قرآن در این دسته از آیات را به آگاهی اجمالی از قرائن نزول یعنی فضای حاکم بر نزول آیات، زمان و مکان و حوادثی که روی داده است صحیح و ناگزیر می دانیم. اما سخن در این است که آیا فهم قرآن به اخبار و روایات حاکی از این قرائن

^۱ حدیث ثقلین از روایات مورد اتفاق جامعه محدثان شیعه و اهل سنت است که با بیش از ۶۰ طریق از صحابه پیامبر (ص) رسیده است. احمد بن حنبل، المسند، دارالمعارف مصر، ۱۳۷۵ هـ.ق، ج ۳ ص ۱۴-۱۷-۲۶-۵۹ و ج ۴ ص ۳۷۶-۳۷۱ ابوالحسن مسلم بن حجاج القشیری، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دارالاحیاء الکتب العربیه، قاهره، ج اول، ۱۳۷۴ هـ.ق با مضمونی نزدیک به آن چه در بالا آمده است، ج ۲ ص ۳۶۲، ترمذی، «سنن ترمذی...» کتاب المناقب دارالاحیاء التراث ص ۶۶۳ و ۶۶۲، و جزء ۱۳ ص ۱۷۱، حاکم نیشابوری، مستدرک، کتاب معرفه الصحابه، دارالمعرفه، بیروت، لبنان، جز ۳، ص ۱۰۹، حاکم با دو طریق دیگر هم روایت را آورده و به صحت سند حدیث به شرط بخاری و مسلم حکم کرده است. سیوطی، جامع الصغیر، جزء ۴ ص ۳۵۶، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، جزء اول باب دوم فی الإعتصام بالکتاب و السنه مؤسسه الرساله، بیروت چ پنجم ۱۹۸۵ م - ص ۱۷۲ ج ۸۷۰ تا ۸۷۷ قرطبی. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱ ص ۵ و... نیز بنگرید به شیخ سید احمد معتصم، نویسنده سودانی، الحقیقه الضاعه، رحلتی نحو مذهب آل البيت، قم مؤسسه المعارف الاسلامی، چ اول، ۱۴۲۵ ق. عبدالحسین احمد الأمینی، الغدیر فی الكتاب و السنه،

وابسته است و بدون دانستن آن فهم غیر ممکن است یا با تکیه بر سیاق آیات و زبان قرآن می توان به فهم آیات دست یافت؟ به عبارت دیگر چگونه فهم سبب نزول در بازیافت مفاهیم آیات و دلالت آن بر مراد تاثیر می گذارد؟

بررسی:

۱- اسباب نزول در این نوشتار:

بیشتر قرآن پژوهان متأخر سبب نزول را حادثه ای دانسته اند که هم زمان با آن یا اندکی پس از آن آیه یا آیاتی نازل شده باشد. آنان هم زمانی رویداد و تأخر نزول آیه از آن حادثه را شرط سبب نزول دانسته اند. ولی توجه و دقت در معنای لغوی سبب، هم چنین بررسی آن چه پیشینیان زیر عنوان سبب نزول آورده اند، نشان از توسعه در معنا و مفهوم و کاربرد این اصطلاح نزد ایشان دارد، اینان هر آن چه از وقایع و حوادث و امور که به نحوی با آیه مربوط شود خواه علت نزول آیه باشد یا نه، بلکه به نحوی در معنا و دلالت آن مؤثر باشد، گزارش واقعه ای یا تطبیق نمونه ای، مکان یا زمان نزول آیه و... تمام قضایا و وقایعی که نزول آیه یا آیاتی در چارچوب آن صورت گرفته است را شامل اسباب نزول می دانند، اسباب نزول در این نوشتار به معنی شناخت موقعیت زمانی، مکانی فردی و اجتماعی و دیگر زمینه هایی است که نزول آیه ای یا بخشی از آیات را سبب شده است، و روایاتی که در شان نزول آیات گرد آمده است رانیز شامل می شود. (بنگرید به کاربرد این واژه در کتاب های واحدی ص ۱۵- ۷۱- ۱۵۰- ۱۸۴- ۱۸۶- ۲۳۰- ۲۳۲- ۲۳۳ و ۴۸۷. سیوطی ص ۱۴ و تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۶۶. ابن کثیر، ج ۱ ص ۲۰۹، ج ۴ ص ۵۴۹ القرطبی، ج ۲ ص ۲۴۴ ج ۲۰ ص ۱۸۷- ۱۸۸؛ بن جوزی، زاد المسیر ج ۹ صص ۲۳۲- ۲۳۴ بغوی، معالم التنزیل، ج ۴ ص ۵۲۰ و...)

۲- تأثیر اسباب نزول در تبیین آیات:

مفسر برای رجوع به قرآن باید شرایطی داشته باشد از جمله این که بینا و بصیر باشد نفسی پاک و قلبی طاهر و ضمیری صاف داشته باشد و علوم و مقدمات لازم برای فهم آیات الهی را فرا گرفته باشد. مفسر باید روایات و داستان های منقول را پس از اطمینان از صحت آن با ملاحظه حال راویان و مسلک ایشان در نقل و انتخاب روایات با قرآن بسنجد و اگر آن حکایات و روایات با سیاق آیات و مناسبات کلام و... سازش داشته باشد در این صورت آن را به عنوان قرینه فهم آیات مورد استناد قرار دهد. پس گر چه قرآن را مبین می دانیم ولی نیاز به تفسیر و تبیین آیات را نیز منکر نمی شویم، ملاحظه شواهد بیرونی و زمینه های نزول آیات به عنوان قراین حالیه به فهم آیات کمک می کند. بعضی از آیات در رابطه با جریانی خاص یا در پی حادثه و واقعه ای معین نازل شده که هنگام نزول شاید برای آنان که حاضر و ناظر آن جریان بودند نیاز به تفسیر آن آیات نبود و خود آیه را با اوضاع و احوال موجود تطبیق می کردند اما با گذشت زمان مردمی که از آن جریان اطلاع نداشتند، در فهم آیات دچار اشکال و ابهام می شدند و نیاز داشتند کسی مناسب های نزول آیه را برای آنان شرح دهد، قرآن کریم در نقل حوادث و داستان ها از مکان ها و زمان ها و اسامی اشخاص و بسیاری از خصوصیات که هدایتی در بر ندارد ذکری به میان نمی آورد و از این لحاظ گاه نقاط مبهم در آن ملاحظه می شود که توضیح و بیان می خواهد و شناخت اسباب نزول یکی از راه های فهم این نوع آیات است.

برخی از محققان مانند علامه طباطبایی (ره) به رغم قبول نکته اول در بسیاری از آیات تعلیق و وایستگی فهم قرآن را به اخبار حاکی از اسباب نزول نمی پذیرند. و با تکیه بر قرائن موجود در متن قرآن، فهم خود را از آیه ارائه می دهد و سپس با بررسی اخبار منقول، آن ها را بر ظاهر و سیاق خود آیات عرضه می کند و گاه اخبار را به رغم ادعای صحت سند، به دلیل ناسازگاری با قرائن موجود در متن آیات، مورد تردید قرار می دهد (المیزان ج ۴ ص ۷۴ و ۲۸۷، ج ۶ ص ۱۱۴-۱۱۵، ج ۹ ص ۴۰ و ۵۶ و...)

ایشان معتقدند: «قرآن در افاده مقاصد خود مستقل و خود کفاست و نیازی به روایات ندارد.» (قرآن در اسلام ص ۱۸۱)

برخی دیگر نیز به رغم تأکید بر اهمیت اسباب نزول در تفسیر، اشاره کرده اند که: «عالمان ژرف اندیش همواره روایات تاریخی را بر بررسی خود قرآن مقدم نداشته اند، چنان که مقیاس های قبول یا رد روایات مزبور - یعنی عرضه به قرآن - گواه این امر است. (صبحی صالح، ص ۱۴) وی همچنین می نویسد: تناسب و هماهنگی بین آیات قرآن و سیاق موجود در آن علم اسباب نزول را تحت الشعاع قرار می دهد. (همو، ص ۱۵۸)

محقق دیگری نوشته است: «شأن نزول آیات گاه به فهم معانی آیات کمک می کند اما برای فهم معانی آیات شرطی اساسی به حساب نمی آید... آیات در دلالت هایشان مستقلاً چه شأن نزولها را بدانیم و چه ندانیم، شأن نزول مکمل دلالت از جهت قرینه آیات قبل یا بعد از نزول یا هم زمان با نزول است.» (محمد صادقی تهرانی، ج ۱ ص ۵۰)

بسیاری از آیات نیز با بررسی های قرآنی مفسران، فراتر از اسباب نزول معنا شده است و بسیاری از آیات حاکی از نمونه های عام انسانی است که از اسباب نزول و مناسبات متن قرآنی فراتر است. (صبحی صالح ص ۱۶۲)

نتیجه:

آری در بسیاری از موارد با بررسی های صرفاً قرآنی و تحلیل زبانی، دلالت آیات را به گونه ای که به اسباب نزول نیازی نباشد می توان بدست آورد و در مواردی هم اخبار سبب نزول پشتوانه ای برای تفسیر آیات قرار می گیرد از سویی دیگر عمومیت بعضی از الفاظ بدون استناد به سبب نزول و جنبه خاص آن ممکن است مفسر را دچار خطا در فهم نماید. باید دانست که برای یافتن دلالت قرآنی نه می توان میان متن قرآن و فضا و حوادثی که بیان گر آن هستند جدایی افکند و نه صحیح است تنها در محدوده همین حوادث متوقف شویم. اسباب نزول در این دسته از آیات به مفسر امکان بازگشایی گره های تفسیری و ابهامات مفهومی را می بخشد و راه برداشت صحیح را هموار می سازد چرا که زبان عربی که برای وحی و تشریح انتخاب شده مانند دیگر زبان ها خود را به معنای حقیقی واژگان و عبارات محدود نکرده بلکه با استفاده از مفاهیم مجازی، استعاره، تشبیه و... دایره معنایی خود را گسترش داده است. دایره مخاطبان وحی تنها به عرب زبان های عصر نزول محدود نبوده و چون سخن در مواقع مختلف معانی متفاوتی را افاده می کند، برای درک و فهم درست سخن، تشبیهات و مجازات، شناخت جهات خارجی و قرائن، امری لازم است و خصوصیات و ویژگی های نزول. زمان و مکان و فضای حاکم در زمان نزول آیات الهی، به مانند قرائن و نشانه ها است که فهم معنای حقیقی و تمیز آن از مجاز و غیر مقصود را ممکن می سازد. به باور بسیاری از دانشمندان نادیده انگاشتن اسباب نزول تحیر و سردرگمی را در مقام برداشت

و انحراف از اهداف تفسیری به دنبال خواهد داشت. پس علم اسباب نزول به دلیل ارتباط مستقیم با فضای نزول و ترسیم زمینه های موثر در نزول وحی جایگاهی چشمگیر دارد اما بدان معنا نیست که دلالت از مرتبه حوادث جزئی و خاص فراتر نرود. (ابو زید، مفهوم النص، ص ۲۴)

خداوند متعال در قرآن کریم برای بیان مقصود خویش، از همان شیوه عاقلان استفاده کرده است، و از سوی شارع منعی برای استفاده از روش عقلا در فهم قرآن نرسیده و راه دیگری را نیز ابداع نکرده است (آخوند خراسانی، ص ۳۲۴، امام خمینی، کشف الأسرار ص ۱۳۴ - ۳۲۱ - ۳۲۴ اگر شارع شیوه ای غیر از این انتخاب نماید برای مکلفان فهم آن چه شارع اراده کرده است امکان پذیر نخواهد بود و مؤاخذه بندگان به دلیل مخالفت با دستور شارع، «عقاب بلا بیان» خواهد بود که عقلاً قبیح است) لذا می توان با بکارگیری روش درست فهم و طی مراحل آن، به تفسیر قرآن کریم پرداخت از جمله این که عناصر اصلی و دخیل در شکل گیری پیام آیه را با دقت شناسایی و میزان دخالت هر کدام از آن ها در پیام را با استفاده از آگاهی ها، شواهد و آیات دیگر و یا حکم قطعی عقل مورد بررسی قرار داد، رعایت این ضابطه مهم که در منطق از آن به عنوان «سبر و تقسیم»^۱ و در اصول با عنوان «تنقیح مناط»^۲ تعبیر می شود؛ سبب می شود تا محور اصلی آیه، هویدا و حقیقت و مغز پیام آیه روشن گردد (معرفت، پژوهش های قرآنی ش ۲۱ و ۲۲، ص ۲۹۲-۲۹۰) و همین محور اصلی و مغز آیه است که پیام الهی را به گونه ای جاودانه بر فراز زمان ها و مکان ها به جریان در می آورد و همه عصر ها و نسل ها را از نور هدایت آن برخوردار می سازد. پس سبب نزول در فهم قرائن حالیه و تطبیق عناوین بر مصادیق و شناخت فضای نزول آیات برای دلالت در توسعه و توضیح مفاهیم و گشودن افقهای جدید در یافتن دلالات قرآنی تاثیر دارد.

«جاودانگی قرآن» و جهانی بودن آن

— زمان و مکان شمولی آیات قرآن و دستورات دین به چه معناست؟

— فضای نزول و روایات اسباب نزول که رنگ زمان و مکان به آیه می زند و آن را محدود به حادثه و یا حوادثی می کند چگونه با ادعای جاودانگی قرآن سازگار است؟

«جاودانگی قرآن»

جهانی بودن دین اسلام به این معناست که تعالیم و دستورات قرآن به طبقه، گروه، جامعه، نژاد و زمان و موقعیت خاصی اختصاص نداشته باشد خطاب آیات کریمه با هدف هدایت به همه مردم و در همه طبقات و زمانها است بنابراین قرآن فرازمانی و فرامکانی است. و هنگامی که گفته می شود قرآن کریم جاودانه است منظور فقط جنبه فرازمانی آن نیست بلکه با توجه به آیات قرآن و ادله دیگر - که ذکر می کنیم - دانسته می شود که مفهومی گسترده دارد

^۱ سبر و تقسیم: هر دو به یک معنا آمده اند و عبارت از بررسی اوصاف مختلف و ابطال یک یک آن ها تا آن چه باقی می ماند، علت حکم شمرده شود.

^۲ چون احکام بر اساس مصالح و یا مفاسدی جعل شده است به دست آوردن علت مصلحت یا علت مفسده ای که باعث جعل حکم وجوب یا تحریم یا استحباب و یا کراهت شده است را تنقیح مناط حکم گویند.

و نه تنها زمان شمولى بلکه توجه به فرد فرد انسان را در بردارد. و همه انسانها در تمام زمانها و مکانها مخاطب هدايت گرى قرآن هستند.

خدایى که انسان را آفریده، به سعادت و شقاوت و آغاز و انجام او، آگاهی کامل دارد، برای رسیدن انسان به رستگاری که هدف آفرینش او است، راه روشنى را در نظر می‌گیرد، که هر زمان براساس نیاز، بخشی از آن را به وسیله وحی و کتاب های آسمانى به پیامبران، فرستاده و انسانها با اندیشه و استفاده از راهنمایى انبیاء و اوصیاء، عناصرى از آن را کشف، و به آن ها عمل کرده‌اند در نتیجه به صورت آیین عمومى در آمده است. در قرآن کریم آیاتى است که دلالت بر عمومى بودن و جهانی بودن دعوت دین و شریعت دارد:

«ما أرسلناک إلاّ رحمہ للعالمین» (انبیاء / ۱۰۷، قلم / ۵۲، تکویر / ۲۷، سبأ / ۲۸، اعراف / ۱۵۸، فرقان / ۱)

و در آیه:

«قل آى شیء اکبر شهادة قل الله شهيد بينى وبينکم وأوحى الیّ هذا القرآن لأذکرکم به و من بلغ» (انعام / ۱۹)

خداوند متعال هدف نزول قرآن را انذار و برحذر داشتن مخاطبان تا روز قیامت دانسته است. درباره جهان شمولى دو نظر عمده وجود دارد:

نظریه اول: اسلام دین جهانی و عمومى نیست بلکه محدود به اقلیم و قبیله خاصى است. پیامبر اکرم (ص) از طرف خداوند مبعوث شده تا قوم خود را هدايت کند و آنان را از گمراهی رهایی دهد، اینان با تمسک به آیاتى از قبیل آیه ۹۲ سوره مبارکه انعام:

«وهذا کتاب أنزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه ولتتذرا من القرى و من حولها»

و آیه «وکذلك أوحینا إلیک قرآناً عربیاً لتتذرا من القرى و من حولها» شوری / ۷

شبهه عدم جهانی بودن اسلام را مطرح کرده‌اند. ۱. مشابه این رویکرد که در میان محققان و عالمان اسلامى پایگاهی ندارد وابسته به فرقه قادیانیه است که قرآن را تنها به بستر نزول و فضای فرهنگی آن زمان متعلق می‌داند و احکام قرآنى را مربوط به نیاز و حاجت مردم آن عصر دانسته است. (هفت آسمان، ش ۱۷ ص ۱۶۳)

برخی از نویسندگان نیز با تکیه بر مبانی هرمنوتیک در فهم متون، مشابه همین رهیافت را مطرح کرده‌اند: «هیچ دلیلى نداریم که احکام بیان شده در قرآن برای مسلمانان امروز نیز التزام شرعى داشته باشد زیرا برای نمونه قصاص در قرآن از باب محدود ساختن انتقام کشى های اعراب در آن عصر بوده است و نه از باب تعیین مجازات ابدی...» (مجتهد شبستری، ص ۶۰)

جواب این شبهه با وجود آیات صریحی که دلالت بر عمومى بودن دعوت دین دارد، روشن است.

1. این شبهه را نخستین بار یهود و نصاری القاء کرده اند و گفته‌اند این آیات نشانگر قومى و منطقه‌ای بودن دین و عدم جهان شمولى آن است لذا بعضی مفسران «ما حولها» را به تمام زمین از شرق تا غرب معنا کرده اند ر.ک. طبری جامع البیان، پیشین، ج ۷، ص ۲۷۰، طوسی، التبیان، پیشین، ج ۴ ص ۳۰۱، قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، پیشین، ج ۷ ص ۳۸ رشید رضا ضمن طرح این شبهه پاسخی بدان داده است، المنار پیشین، ج ۷، ص ۶۲۱، ولی سید قطب به صورتی دقیق آیه را تبیین نموده، ج ۲ ص ۱۱۴۸ نیز بنگرید تفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، ج ۳/۲۲۵، ابن تردید از یک سلسله نغمه‌هایی که برخی از نویسندگان مزدور سرمی دهند پیروی می نمایند سه دسته این گروه خاور شناسانى مانند سرویلیام مویر است که می‌گویند موضوع عمومیت رسالت محمد (ص) بعدها به وجود آمد و محمد از هنگام بعثت تا زمان وفات خود فقط عرب ها را به اسلام دعوت می‌کرد. بنگرید به فروغ ولایت، ص ۲۰۸

«إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مِّبِينٌ لِّبِنْدَرٍ مِّنْ كَانَ حَيًّا» (یس/۷۰، نیز مدثر / ۳۱، ۳۶)

« قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا » (اعراف / ۱۵۸ نیز بنگرید: جمعه / ۳ و ۲)

و آیات دیگر...همگی روشن می‌کند که قرآن رسالت خود را منحصر به تعداد معدودی از انسان‌ها نکرده بلکه همه بشریت را در همه زمان‌ها و مکان‌ها، مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را متوجه رسالت جهانی خود ساخته است. نهایت دلالت آیات مورد استدلال مخالفین جهانی بودن اسلام این است که دین بتدریج، راه کمال را پیموده است. آن حضرت ابتدا از خویشان شروع نمود و سپس بتدریج دعوت خود را گسترش داد پس این آیات مبین قومی بودن دعوت آن حضرت نیست به علاوه شواهد تاریخی از قبیل نامه‌های پیامبر اکرم (ص) به سران و پادشاهان بلاد دیگر برای دعوت به اسلام، خلاف این ادعا را اثبات می‌کند. ۱ زیرا اگر دین اسلام جهانی نبود چنین دعوتی انجام نمی‌گرفت.

شهید صدر درباره «أم القرى ومن حولها» در آیات مزبور نوشته است: «خداوند می‌خواهد از ساکنان جزیره العرب، به عنوان پایگاه صدور انقلاب استفاده کند و آن‌جا را مبدأ حرکت و گسترش رسالت خود به جهانیان قرار دهد. (حکیم، ص ۵۲) قرآن کریم به صراحت خطاب به همه خردمندان گفته است قصاص، منشأ حیات است و هیچ قیدی هم نزده که مراد از صاحبان خرد، عرب عصر نزول است.

« وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ » (بقره/۱۷۹)

همه آیات الهی، پیام هدایت و دعوت به حیات برین انسانی را داراست و اقتضای جاودانگی قرآن، نیز صفت نورانیت و هدایت‌گری قرآن، آن است که نقش حقیقت‌نمایی و پیام‌آفرینی را در خود نهفته دارد.

نظریه دوم: اسلام دینی جهانی است، رسالت عمومی دارد و اختصاص به قوم و مردم خاصی ندارد برنامه زندگی بشر است و هدف آن اصلاح و رشد انسان است. و آیات الهی که قبلاً ذکر شد برای اثبات این ادعا کافی است، نیز می‌توان همه آیاتی که با عنوان «یا ایها الناس» و «یا ایها الانسان»^۲

است را به عنوان شاهی برای این ادعا افزود. شهید مطهری نوشته است:

«... درست است که توسعه عوامل تمدن، نیازمندی‌های جدیدی به وجود می‌آورد و احیاناً یک سلسله قرار دادها و قوانین فرعی را ایجاب می‌کند... اما توسعه عوامل تمدن ایجاب نمی‌کند که قوانین اگر مبتنی بر عدالت و حقوق فطری واقعی باشد عوض بشود، چه رسد به قوانین مربوط به رابطه انسان با خدا یا رابطه انسان با طبیعت. قانون راه و طریقه عادلانه و شرافتمندانه تأمین نیازمندی‌ها را مشخص می‌کند. تغییر و

1. مراجعه شود به مکاتیب الرسول، احمدی میانجی، حدود ۱۸۵ نامه از متون نامه‌های پیامبر (ص) برای دعوت به اسلام و تبلیغ دین در دست

داریم، بنگرید به جعفر شهیدی، فروغ ولایت، ص ۲۰۷

2. ر.ک. بقره/۲۰، و ۱۶۴/حج، ۵۱/فاطر، ۴۴/نساء، ۱۶۸/.../۲۱ مرتبه این خطاب در قرآن کریم آمده است. «یا ایها الانسان» انفطار / ۶، انشقاق / ۶، بنی‌آدم: اعراف / ۳۱، یا عبادی، یا عبادی الذین...، یا معشر الجن و الانس...، عنکبوت / ۵۶ - زمر / ۵۳... «یا ایها الذین آمنوا» که در آیات مدنی است که مسلمانان دارای جماعت و کیانی مستقل شدند ۹ بار در قرآن آمده است لازم به ذکر است آیاتی که رسالت پیامبر را جهانی می‌داند همگی مکی است: انبیاء / ۱۰۷ - فراق / ۱، ص / ۸۷، قلم / ۵۲، اعراف / ۱۵۸، سباء / ۲۸... پس این تصور که وقتی پیامبر (ص) قدرتمند شد ادعای جهان شمولی کرد ادعای درستی نیست. بنگرید به القرضاوی، یوسف کیف تعامل مع القرآن العظیم، همان، ص ۴۳۴

تبدیل وسائل و ابزارهای مورد نیاز سبب نمی شود که راه تحصیل و استفاده از آن ها عوض بشود مگر آن که فرض کنیم همان طور که اسباب و وسایل و ابزارهای زندگی تغییر می یابد و متکامل می شود، مفاهیم حق و عدالت و اخلاق نیز تغییر می کند و به عبارت دیگر، فرض کنیم حق و عدالت و اخلاق یک سلسله مفاهیم نسبی هستند. یک چیز در یک زمان حق و عدالت و اخلاق است و در عصر و زمان دیگر ضد حق و عدالت و اخلاق. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ختم نبوت ص ۱۷۵ - ۱۸۳)

وی هم چنین می نویسد: آنچه در باب حق و عدالت و اخلاق متغیر است شکل اجرایی و مظهر علمی آنهاست نه حقیقت و ماهیتشان. (همان) درباره جنبه های متغیر زندگی، حکم ابدی وجود ندارد... دین در این موارد با ارائه مکانیسم هایی از قبیل اختیارات حاکم و قواعد کنترل کننده ای چون قاعده «لا ضرر و لا ضرار» و «لا حرج...» و ... امکان وضع مقررات به مقتضای زمان را فراهم آورده است. (همان نیز بنگرید به: اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱ ص ۱۶-۵۸، مجموعه آثار، ج ۳ ص ۱۶۴ و ج ۳ ص ۱۸۳-۱۷۵) علامه طباطبایی نوشته است :

«اسلام گذشته از یک رشته معارف اصلی مربوط به مبدأ و معاد و یک رشته دیگر اصول اخلاقی، یک سلسله قوانین و مقررات در مورد اعمال انسانی هم دارد که بدون استثناء به همه جهات جامعه رسیدگی نموده، هر انسان مکلفی را اعم از سیاه و سفید و عرب و عجم و مرد و زن، در هر محیطی و با هر شرایطی موظف می کند که اعمال فردی و اجتماعی خود را با آنها تطبیق کند از آن دستورها که مجموعه آن ها به نام شریعت نامیده می شود پیروی نماید.» (مجموعه مقالات و پرسش ها و پاسخ ها، مقاله اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه، ص ۲۰۰)

«معجزه بودن قرآن در این است که متنی ثابت معنایی همیشه متغیر را در خود جای داده است، متنی که در بردارنده حقیقت مطلق است و در عین حال، فهم نسبی و عصری بشر را بر می تابد.» (شحرور، ص ۱۸۷) از دلایل دیگر جاودانگی قرآن این است که اسلام دین فطرت است و میان دستورات اسلام و خلقت انسانها و فطرتشان، هیچ گونه اختلاف و تضادی وجود ندارد،

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ» (روم / ۳۰)

شریعت اسلام با فطرت انسان هماهنگ است، و چون فطرت امری ثابت و تغییر ناپذیر است پس فطرت ثابت برای رشد و تعالی و به کمال رسیدن از یک سو نیاز به شریعت ثابت و جاودانه دارد و از سوی دیگر به آیینی جامع که پاسخ گوی تمام احتیاجات او در همه زمان ها باشد نیاز دارد. (مجموعه مقالات زمان و مکان، رمز جامعیت و جاودانگی شریعت اسلام، شماره ۱۰ ص ۲۳. نیز بنگرید امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۸۰ - ۱۸۱ جواد آملی، تسنیم، ج ۱ ص ۳۱)

در مسئله خاتمیت^۱ این بحث مطرح می شود که چون اسلام دین جامع معرفی شده و خداوند متعال دانا به همه

۱. خاتم در لغت عرب به معنی پایان یا پایان دهنده است، به انگشتی هم «خاتم» گفته شده به این دلیل که در گذشته افرادی که در جامعه به نوعی صاحب قدرت و موقعیت اجتماعی بوده اند پایان نامه ها و اسناد مهم خود را به وسیله انگشتی خود مهر می کرده اند و همین سبب نام گذاری انگشتی به نام «خاتم» شده است. طبق این وجه «خاتم» به معنی وسیله و ابزاری است که پایان یافتن چیزی به

تحولات و نیازهاست آینده را ملاحظه کرده، تعالیم و دستورات را به گونه‌ای ارائه داده است که بتواند برای همیشه پاسخگوی مقتضیات و نیازها باشد و در همه شئون انسان جوابگو باشد باز بودن باب اجتهاد که از مهم ترین وظایف عالمان اسلامی است به دلیل جاودانگی اسلام می‌باشد، به عقیده اقبال لاهوری اجتهاد عبارت است از جمع میان اصول ابدی شریعت و رخ داده‌های متغیر زندگی انسان که از هیچ کدام از این دو نمی‌توان دست برداشت، دست شستن از اصول حاکم بردین، منجر به حیرت و سرگردانی می‌شود و پشت پازدن به تحولات نیز مسلمانان را به وضع غمباری که در قرون گذشته دچار آن بوده‌اند گرفتار می‌کند پس نه می‌توان از اصول ابدی شریعت دست کشید و نه باید تحولات را نفی کرد و باید میان این‌ها جمع کرد. (مجتهد شبستری، ص ۲۲۱)

از دلایل دیگر جاودانگی قرآن، ختم نبوت است که از ضروریات دین اسلام شمرده می‌شود و یکی از باورهای بنیادی همه مسلمانان جهان از صدر اسلام تا امروز بوده است، لازمه خاتمیت اسلام، جاودانگی آن و قرآن کریم است.

صریح ترین آیه‌ای که ختم نبوت را به طور آشکار و بدون ابهام اعلام کرده است این آیه است: «ماکان محمدٌ أباً أحدٍ من رجالکم ولكن رسول الله وخاتم النبیین وکان الله بکل شیء علیماً» (احزاب / ۴۰)

اگر بنا باشد شریعت مورد پذیرش حق «إِنَّ الدِّينَ، عندالله الاسلام» (آل عمران / ۱۰۹) به عنوان دین خاتم، دوام نداشته باشد، زمانی این بشر نیازمند هدایت، از مسیر هدایت و یا منحرف می‌شود و این باغرض از خلقت نمی‌سازد (ما خلقت الجنَّ والانس الا ليعبدون که مفسران آن را به «الا ليعرفون» تفسیر کرده اند. پس دین اسلام از جامعیت و کمال برخوردار است که نیازی به تجدید نبوت و تجدید شریعت نبوده است و جامعیت و کمال دین از لوازم قطعی و خالقیت محسوب می‌شود و خاتمیت مستلزم پیش‌بینی ساز و کارهای ابدی نیز می‌باشد، منطقی نیست که دینی ادعای خاتمیت وابدیت کند اما در درون خود هیچ ابزار و وسیله‌ای را برای سیر و حرکت مستمر خود در بستر زمان پیش بینی نکرده باشد.

روایت های فراوانی اسلام و احکام اسلام را جاوید و همیشگی معرفی می‌کند:

پیامبر اکرم (ص) در آغازین روزهای دعوت به اسلام، پس از نزول:

«أندر عشیرتک الأقربین» (شعراء / ۲۱۴)

اقوام و خویشان خود را گردآوردند و فرمودند: «إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ وَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنْى رسول الله إليکم

خصوصاً و إلى الناس عامه» (ابن اثیر، الکامل، ج ۱ ص ۵۸۵)

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید:

وسيله آن اعلام می‌گردد. (محمدتقی مصباح یزدی، راهنما شناسی، قم، مرکزمدیریت حوزه علمیه، ۱۳۶۶، ش، ص ۳۶۸) مبحث ختم نبوت همواره مورد توجه و دقت نظر اندیشمندان دینی در حوزه کلام و تفسیر بوده است مفسران ذیل آیه ۴۰ سوره احزاب به طرح موضوع پرداخته اند، نیز مراجعه کنید به: مرتضی مطهری، کتابهای خاتمیت، ختم نبوت و وحی نبوت، عبدالله جوادی عاملی: شریعت در آینه معرفت، و جعفر سبحانی آموزش عقاید الهیات و معارف اسلامی جلد دوم

«هو جبل الله المتين و عروته الوثقى و طريقته المثلى المؤدى الى الجنة من النار لا يخلق من الازمنه و لا يعث على الالسنه لانه لم يجعل لزمان ، بل جعل دليل البرهان و حجته على كل لسان» (مجلسی، ج ۸۹ ص ۱۴)

ترجمه: «قرآن ریسمان مستحکم خدا و چنگ آویز مطمئن و راه نمونه اوست قرآن انسان را به سوی بهشت می برد و آتش نجات می دهد، قرآن خلق شده از زمان هانیست دستاویز خداوند او را برای زمان و عصر خاص نازل نکرده است دلیل و برهان و حجت بر هر زمانی است.

و امام محمد باقر (ع) فرمود:

« قال جدی رسول الله (ص) **أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامِي حَرَامِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ** (مجلسی، ج ۲ ص ۲۶۰، ح ۱۷، حر عاملی، ج ۱۸ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی باب ۱۲، ص ۱۲۴، ح ۴۷، نیز بنگرید به صدوق، عیون اخبار، ج ۱، ص ۵۸، ح ۸۱، ۱۴۱۲، ج ۲ ص ۲۶۰، ح ۱۷ و سایل الشیعه، همان ص ۵۵۷ ح ۴)

مردی از امام رضا (ع) سؤال کرد: قرآن چگونه است که هر چه خوانده می شود و منتشر می شود، تازه ترمی شود؟ امام (ع) فرمود: «زیرا خداوند آن را در هر زمانی تازه و نو و نزد هر ملتی تا روز قیامت مورد استفاده قرار داده است. **لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لَزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَأَنَّاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**» (مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۵) آری صاحب قرآن خدای حکیمی است که بر همه زمانها اشراف دارد و سخنش در دایره تنگ حوادث جزئی محدود نمی ماند.

جاودانگی قرآن و روایات اسباب نزول :

حال که ادعای جهان شمولی اسلام از ازل تا ابد به صورتی خلاصه مطرح شد باید دید که اسباب نزول و روایات حاکی از فضای نزول که رنگ زمان و مکان به آیه می زند و به ظاهر آن را محدود به حادثه و یا حادثی می کند چگونه با ادعای جاودانگی قرآن سازگار است؟

در پاسخ باید گفت وضع احکام و جملات قرآنی در قالب قضایایی بیان شده است که ثابت و ابدی است و تحت شرایط متفاوت و در زمانهای مختلف تغییر نمی کند یا تاریخ مصرفشان نمی گذرد. عالمان اصولی می گویند : وضع احکام و قوانین اسلامی از نوع «قضایای حقیقیه»^۱ در منطق است، نه از نوع «قضایای خارجی»^۲ به این معنا که شارع حکم روی طبیعت اشیاء برده است، نه این که شارع افراد خارجی را دیده و حکم را روی همان افراد خارجی قرار داده باشد، در این صورت مشکل حل است چون اگر حکم روی افراد خارجی باشد، به مجرد تغییر آن فرد، حکم هم باید عوض شود، بنابراین حکم را روی حیثیات و عناوین کلی می برد. (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲ ص ۱۴)

^۱ در قضایای حقیقی حکم روی فرد خاص نیست بلکه روی یک عنوان کلی است، خاصیت ها را از این عنوان بدست می آوریم و می گوئیم : هر چه تحت این عنوان قرار بگیرد، دارای این خاصیت است، مقصود افراد زمان خاص صدور حکم هم نیست، به محض این که مصداق این کلی را یافتیم حکم بر آن صدق می کند.

^۲ در قضیه خارجی در عین اینکه کلی است ولی از ابتدا یک مجموعه افراد محدود و معینی را در موضوع قضیه در نظر می گیریم و بعد حکم را برای آن مجموعه افراد در نظر می گیریم.

شهید مطهری می‌نویسد: « علما معتقد هستند اسلام که قانون وضع کرده ، به شکل قضایای حقیقیه وضع کرده یعنی طبیعت اشیاء را در نظر گرفته و روی طبیعت ، حکمی برده ... وقتی که جعل احکام به این شکل شد راه انعطاف احکام شریعت گشوده شده است ولی اگر به نحو قضایای خارجی و جزئی بود، با انعدام فرد یا جزء و یا تعارض دو قضیه و در نتیجه آن تساقط ، راه دستیابی به حکم مسئله مشکل می شد... بنابراین حقیقی بودن قضایای شرعی راهی برای جاودانگی احکام شریعت است چون موضوع در این قضایا مفروض الوجود است و هر جا موضوع مصداق پیدا کند ، حکم جاری است و اگر مصداق نبود حکم سریان ندارد. (همان، ص ۱۹)

بنابراین آیاتی که در جهت حل مشکلات و تبیین واقعیات زمان خود نازل شده است در عین حال عمومیت داشته و متکفل حل مشکلات مسلمانان در گستره زمان است قرآن کریم کتاب عمل و رفتار و برنامه زندگی این جهانی و سعادت و کمال اخروی است و روش تعلیم و نزول آیاتش به گونه‌ای است که همراه با شرایط خاص و در ضمن نیازها و رخدادهای ملموس شکل گرفته است و این باعث شده تا پیام و محتوای معرفتی آن همراه با تصویری اجمالی از رویدادها و وقایع در ذهن نقش ببندد و سپس به هنگام نیاز و کاربرد ذهن با مراجعه به فراگرفته‌ها و در جریان فرایندی مستمر به استنباط و اجتهاد بپردازد. دلالت الفاظ و آیات الهی از مرتبه حوادث جزئی و خاص فراتر می رود و مفسرراگانه از طریق الغای قطعی خصوصیات زمان و مکان یا از طریق تناسب حکم و موضوع و تحلیل زبانی و ... به روح آیه می‌رساند که پیراسته از زمان و مکان است.

جاودانگی اسلام نزد اندیشه واران مسلمان قطعی بوده است و به روش های گوناگون کوشیده‌اند تا کارهای مناسبی را برای جمع میان ثبات دین و تغییر و تحول نیازهای بشری ارائه دهند، مثل طرح منطقه فراغ^۱ (صدر ، اقتصادنا ص ۳۷۸، والسنن التاريخيه في القرآن ص ۱۶۰) قول به اصول ثابت و متغیر (مطهری خاتمیت، ص ۱۶۹ و ۱۸۴) یا طرح ثبات دین و تغییر و تحول فهم بشری (سروش، قبض و بسط، ص ۲۶۴، ۱۶۰، ۲۰۲) نیز از سوی دانشمندان اسلامی، عوامل فراوانی به صورت زمینه ساز جاودانگی دین اسلام مطرح شده که بررسی آن ها مجال دیگری می‌طلبد.

بنابراین گرچه قرآن در شرایط تاریخی خاص خود نازل شده است اما کتابی جاوید و جهانی است و هرگز به آن چه مربوط به شرایط ویژه آن زمان است منحصر نمی‌شود.

اسباب نزولی که در ذیل آیه یا آیاتی وارد شده در صورتی که متواتر و قطعی الصدور باشد و با مضمون آیه یا آیات سازگار باشد، به گونه‌ای مطرح شده که اصل جاودانگی و پیام عمومی قرآن را مورد انکار قرار نداده و پیام وحی را به موضوع خاصی در مکان و زمانی خاص محدود نکرده است. حسن حنفی بر این باور است که «گرچه در آیات الهی به اشخاص یا کارهای برخی از افراد به صورتی خاص، اشاره شده است اما این از باب رمز و کنایه است، مثلاً ابو لهب و ابوجهل رمز شرک و عبدالله بن ابی رمز نفاق، علی(ع) و ابوبکر رمز ایمان و ...» (حنفی، ص ۱۳۶)

معنی آیات را باید بسته به شرایط زمانی و مکانی گسترش داد، گسترده بودن حکم و مقصود از آیه و محدود نکردن آن در یک چار چوب زمانی و مکانی خاص نزول قرآن ، امری است که از روایات هم بدست می‌آید:

1. منطقه الفراغ محدوده‌ای است که دین در آن دستور الزامی خاص ندارد ولی حکومت دینی می‌تواند در آن محدوده مقرراتی را وضع کند.

امام محمد باقر (ع) فرمود:

«القرآن یجری کما تجری الشمس والقمر، و یکون علی الأموات کما یکون علی الأحياء» (مجلسی، ج ۹۲ ص ۱۴ بصائر الدرجات ص ۱۹۶)

در این روایت قرآن در جریان خود به خورشید و ماه تشبیه شده است که معارف آن درگذر زمان همواره تابان است. آن چه تغییر می کند حوادث روزگار است، معنی و مفاهیم قرآن ثابت است اما مصادیق حسب زمان ها و یا مکان های مختلف تغییر می کند که باید مفاهیم را بر مصادیق جدید تطبیق کرد.

علامه طباطبایی (ره) در بیان معنای این حدیث می نویسد:

«قرآن از جهت انطباقش بر مصادیق و بیان چگونگی حال مصادیق گسترده است، پس آیه اختصاص به مورد نزولش ندارد بلکه در هر موردی که مورد نزول از نظر ملاک متحد باشد جاری است، مانند «امثال» که به موارد اولیه استعمال، اختصاص ندارد بلکه به هر چیزی که با آن ها مناسبت داشته باشد سرایت می کند (المیزان، ج ۳، ص ۶۷) هرگاه آیه ای درباره قومی نازل شود آیه نیز بمیرد از قرآن چیزی نمی ماند. ولی همه قرآن تا آسمان ها و زمین بر پاست. به اقوام و ملل و اشخاص و اشیاء- جاری است و از اول جریان دارد.

علامه طباطبایی (ره) در این باره نوشته است:

«نظر به این که قرآن مجید کتابی همگانی و همیشگی است، درغایب ماند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می شود، مثلاً تکلیفی که در برخی آیات، در شرایط خاصی برای مؤمنین زمان نزول بار می شوند، برای مؤمنانی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند نیز بی کم و کاست بار خواهد بود بعضی از روایات بطن قرآن یعنی انطباق قرآن را به مواردی که به واسطه تحلیل به وجود آمده اند، از قبیل جری می شمارد.» (المیزان، ج ۳ ص ۶۷، نیز بنگرید به ج ۱ ص ۴۱-۴۲)

به مثل در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى» (بقره/۱۵۹) بیشتر مفسران، با استفاده از سبب نزول

نوشته اند: آیه درباره آن دسته از یهود و مسیحیان است که رسالت پیامبر و نبوت او را کتمان کردند در حالی که در کتابهای تورات و انجیل خبر از رسالت آن حضرت آمده بود. (طوسی، ج ۲، ص ۴۶، طبرسی، مجمع البیان ج ۱.

ص ۲۴۱ نیز بنگرید به واحدی، ص ۵۰، قرطبی ج ۲، ص ۱۸۴)

در تفسیر عیاشی روایتی از امام صادق (ع) آمده است که مراد از «الهدی» علی (ع) است و در نقل دیگری منظور اهل بیت (ع) است. علامه طباطبایی (ره) پس از یاد کرد این روایات نوشته است: «همه این ها از قبیل جری و انطباق است.» (ج ۱ ص ۳۹۲)

اگر آیات قرآن در آن جا که به نوعی در ارتباط با اسباب خاص نزول است در مقام تفسیر گرفتار فهمی دو گانه است، باید دوگانگی مزبور را به نوعی حل کرد، از یک سو ارتباط آیه به سبب خاص نزول که گاه در متن آیه با الفاظ خاص مثل حرف ندا، اسم اشاره و ... آمده و گاه متکی به سیاق و بافت آیات است و گاه مستند به اخبار و روایات، مفید معنایی خاص است که مانع تعمیم حکم می شود، از سوی دیگر تعبیر آیه با الغای خصوصیت سبب نزول

و با صرف نظر از مورد آن، که در واقع امری عارضی بر مضمون آیه به حساب می آید عمومیت و شمول دارد. فقها از پاره‌ای از آیات مانند:

«و ما علی المحسنین من سبیل...» (توبه ۹۱) قاعده احسان و از آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء ۱۴۱) قاعده نفی سبیل را استخراج می کنند. (حلی، ج ۱ ص ۴۶۳، حسن بجنوردی ج ۱ ص ۱۵۷، محمدفاضل لنکرانی، ج ۱ ص ۲۳۳، محمدکاظم مصطفوی، ص ۲۹۹)

بعضی از آیات با الفاظی همراه است که خطابی خاص دارد که به سادگی نمی توان به عموم اهل ایمان و مسلمانان تعمیم داد: مثلاً در آیه:

«یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي أنعمت علیکم و أوفوا بعهدي أوف بعهديکم...» (بقره ۴۰)

در روایتی از امام صادق (ع) «أوفوا بعهدي أوف بعهديکم» در این آیه، از خصوصیت مورد خطاب آن، الغای خصوصیت شده و نسبت به عموم اهل ایمان، مورد استناد قرار گرفته است. (کلینی، ج ۱ ص ۴۳۲ ح ۱۹)

هر چند در این آیه بنی اسرائیل مورد خطاب هستند و از عهد و پیمان خاصی که خداوند با آنان بسته است سخن گفته شده، اما وفاداری به پیمان الهی مسئله ای عام است و در آن بنی اسرائیل و نوع خاصی از عهد و پیمان موضوعیت ندارد.

یا آن جا که خطاب به مردم صدر اسلام در مکه، در پاسخ به یکی از اشکالات مشرکان که می گفتند: چرا خداوند پیامبر (ص) را مجهز به یک نیروی خارق العاده نمی کند که ما را مجبور به ترک کارهایمان کند یا چرا خداوند فرشته‌ای را برای ابلاغ رسالت نازل نکرده یا می گفتند سخن خدا با بشری مانند ما چگونه ممکن است؟ خداوند متعال در پاسخ می فرماید: ما پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم و این رسولان جز مردانی که وحی به آن ها فرستاده می شد نبودند، و سپس برای تأیید این واقعیت اضافه می کند اگر این موضوع را نمی دانید بروید از اهل ذکر بپرسید:

«و ما أرسلنا من قبلك إلا رجالاً نوحی إليهم فسنلوا أهل الذکر إن كنتم لا تعلمون» (نحل ۴۳)

در آیه فوق برای اثبات نبوت بشری چون پیامبر (ص)، مشرکان به اهل کتاب به عنوان «اهل ذکر» ارجاع داده شده اند، سیاق آیات نیز سبب نزول را تأیید می کند.

با این حال امکان تعمیم و توسعه مفاد آیات، فراتر از سبب نزول و مناسبات خاص سیاقی، وجود دارد، اگر بسیاری از مفسرین اهل ذکر را به عالمان اهل کتاب تفسیر کرده اند با این حال، اهل ذکر محدود به اهل کتاب نشده است. در روایات متعدد و معتبری از اهل بیت (ع) معنایی مستقل از تعلقات مربوط به سبب نزول ارائه نموده و در باره عموم مؤمنان مطرح شده است. (حویزی، ج ۳ ص ۵۵، ۵۶).

در این روایات عنوان «اهل الذکر» به اهل بیت پیامبر اکرم (ص) تفسیر و تطبیق شده از جمله در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (ع) می خوانیم که در پاسخ به سؤال اهل ذکر چه کسانی اند؟ فرمود: «نحن اهل الذکر و نحن المسئولون»

در حدیث دیگری از جابر جعفی ذیل این آیه آمده است: هنگامی که این آیه نازل شد علی (ع) فرمود: «نحن اهل الذکر» (همان)

به عبارت دیگر اگر مشرکان عصر پیامبر (ص) برای آگاهی از این مسئله که پیامبران خدا همگی از جنس بشر بودند وظیفه داشتند به آگاهان از اهل کتاب مراجعه کنند، مفهومش این نیست که فقط مشرکان که دچار شبهه شده‌اند به اهل کتاب در این باره مراجعه کنند یا تمام مردم در هر زمانی باید به آن‌ها مراجعه نمایند، بلکه هر مسئله‌ای را در هر زمانی باید از آگاهان نسبت به آن مسئله پرسید، لذا خطاب به مشرکان و اسباب نزول، از خصوصیتی است که در این آیه الغاء می‌شود تا به مغز و پیام اصلی آیه دست یابیم.

نویسندگان تفسیر نمونه نوشته‌اند: «... به این ترتیب مسأله تخصص نه تنها در زمینه مسائل اسلامی و دینی از سوی قرآن، لازم است که در هر عصر و زمان افراد آگاه و صاحب نظر در همه زمینه‌ها داشته باشند که اگر کسانی مسائلی را نمی‌دانند به آن‌ها مراجعه کنند» (ج ۱۱، ص ۴۳، ۳۳)

بدین ترتیب خطاب عام و جاودانه آیه براساس بعد تأویلی و جریان دار آن مفهومی فراتر از مناسبات سیاقی و نزولی خواهد داشت و آن چه در روایات مورد تأکید قرار گرفته می‌تواند مصداقی بارز از آن باشد و در مراتب پایین تر می‌توان «اهل الذکر» ضرورت مراجعه به ایشان و کسب معارف و علوم از آن‌ها را درباره سایر عالمان و آگاهان به معارف دینی در نظر گرفت. (اسعدی، معاشناسی مستقل فرازهای قرآنی) هر چند با نگاه ظاهری، تعبیر آیه مفید عموم به معنای مصطلح نیست اما با تجرید و انتزاع خصوصیات مربوط به سبب نزول و پیوندهای متنی و فرا متنی آیه اعم از آن چه در متن آیه تصریح شده، مانند ادوات خطاب و ندا یا آن چه در آیه تصریح نشده مانند اسباب نزول و قراین حالیه و قراین منفصله دیگر، می‌توان به عمومیت تعبیر پی برد.

مثالی دیگر در مورد آیاتی است که خطاب به رسول اکرم (ص) است قرآن پژوهان معتقدند خطابات قرآنی مخصوص شخص پیامبر (ص) نیست و همه مؤمنان را شامل می‌شود، مگر آن که دلیلی آشکار بر خصوصیت مورد خطاب باشد:

ابن قیم ذیل آیه:

«ما أصابك من حسنة فمن الله و ما أصابك من سيئة فمن نفسك و أرسلناك للناس رسولا» (نساء/۷۹) نوشته است:

گرچه در فراز دوم آیه، خطاب مخصوص پیامبر اکرم (ص) است اما فراز اول امکان تعمیم به همه انسان‌ها را دارد، با این که آهنگ خطاب در هر دو فراز یکی است خداوند متعال در قرآن کریم درباره این که خطاب به پیامبر اکرم (ص) خطاب به همه است، اشاره نموده است زیرا در سوره انعام:

«إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ و إِمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (انعام/۶۸) این سوره پنجاه و پنجمین سوره نازل شده است، حنبله میدانمی (ص ۶۲۲)

آیه خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید از کسانی که آیات الهی را به تمسخر می‌گیرند و کفر می‌ورزند روی برتابد آن‌گاه در سوره نساء می‌فرماید:

« وقد نزل عليكم في الكتاب أن اذا سمعتم آيات الله يكفروا بها ويستهنأ بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره... » (نساء/ ۱۴۰ این سوره نود و دومین سوره نازل است). منظور از (قد نزل عليكم) ارجاع به آیه سوره انعام، دلیل محکمی است بر این که خطاب مفرد یا خطاب به شخص رسول اکرم (ص) عام است و شامل همه مسلمانان می شود. (همان، ص ۶۲۲)

مبین بودن قرآن به معنایی که ذکر شد راه را برای امکان دریافت و فهم پیام های قرآن تحت ضوابط زبان شناختی و قرآن شناختی می گشاید و امکان نگاه مستقل به آیات و فرازهای قرآنی را فارغ از آن چه به عنوان قراین حالی یا قراین بیرونی معرفی شده اند فراتر از چار چوب های خاص روایات اسباب نزول فراهم می آورد. گفتنی است که مطابق روایتی از پیامبر اکرم (ص) درباره این آیه از سوره انعام، مشرکانی که قرآن را مورد اهانت قرار می دادند الغای خصوصیت شده و هر عمل ظالمانه ای را که خداوند روا نمی شمارد، معیار قراردادده است: عبدالاعلی بن اعین گفته است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد نباید در مجلسی که در آن به امامی دشنام داده می شود و یا از مسلمانی غیبت به عمل می آید، بنشیند زیرا خداوند فرمود: «فاذا رأیت الذین يخوضون فی آیاتنا...» (قمی، ج ۱ ص ۲۰۴)

پیش از این بیان شد فقها از آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء / ۱۴۱) قاعده نفی سبیل را استخراج کرده اند، منطوق آیه نفی سلطه کافران بر مؤمنان است ولی تجزیه و تحلیل آیه که منظور از «نفی سبیل» چیست به برداشت های قطعی فقهی منجر شده است: مانند «منع ازدواج زن مسلمان با مردی ذمی» «حرمت پذیرش سلطه کافران»، «حرمت انجام معاملات و روابطی که به سلطه کافران بر مؤمنان انجامد» حرمت اجیر شدن مسلمان از سوی کافر به گونه ای که باعث سلطه کافر بر او شود و مسلمان ذلیل شود، فقیهان احکام فوق را از آیه:

«ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين» (منافقون/ ۸) نیز استفاده کرده اند. (حلی، ج ۱ ص ۴۶۳، موسوی بجنوردی، ج ۱ ص ۱۵۷، فاضل لنکرانی ج ۱ ص ۲۳۳، مصطفوی، ص ۲۹۹)

با این که سبب نزول آیه، پاسخ به گفتار عبدالله بن ابی سرکرده منافقان عهد پیامبر اکرم (ص) هنگام بازگشت از غزوه بنی مصطلق به سمت مدینه است. (واحدی، اسباب النزول ص ۴۵۰-۴۵۳) و لحن آیه، سخن تکلیفی نیست. نیز فقیهان برای اثبات مشروعیت اجاره، و این که شخص مستأجر می تواند منافع عین یا عمل اجیر را مورد بهره برداری قرار دهد به آیه: «إني أريد أن أنكحك أحدى إبنتي هاتين على أن تأجر في ثمانی حجج» (قصص/ ۲۷) استفاده کرده اند، در حالی که آیه در مقام بیان واقعه ای تاریخی است که شعیب (ع) و موسی (ع) طرفین قرارداد هستند (موسوی بجنوردی، ج ۷ ص ۴۷) در باره اثبات مشروعیت وکالت به آیه «فابعثوا أهدكم بورقكم هذه إلى المدینه...» (کهف/ ۱۹) تمسک شده و گفته اند:

«این جمله دلالت دارد بر این که اصحاب کهف کسی را از میان خود برای رفتن به شهر و تهیه آذوقه وکیل کردند و این وکالت در قرآن مورد امضا قرار گرفته است.» (سرخسی، ج ۱۹ ص ۲)

نمونه دیگر آیه ۱۰۲ سوره نساء است : «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ نَحْنُ لَنَكْفُرُنَّ وَنَحْنُ نَعْتَدُكُمْ فِي مِثْقَلِ ذَرَّةٍ مِّنَ عَذَابِ اللَّهِ عَظِيمًا»

این آیه هنگامی نازل شده که پیامبر اکرم (ص) با عده‌ای از مسلمین به عزم مکه وارد سرزمین حدیبه شدند، خالد بن ولید فرمانده سپاه قریش برای جلوگیری از پیشروی مسلمین در کوه‌های نزدیک مکه مستقر شد هنگام نماز، پیامبر اکرم (ص) با مسلمانان نماز ظهر را به جماعت ادا کردند خالد به افراد خود گفت موقع نماز عصر، باید از فرصت استفاده کرد و آنان را در حال نماز غافلگیر نمود نزول این آیه نقشه آنان را برملا کرد، و به نحوه انجام نماز به هنگام جنگ پرداخت. (واحدی، ص ۸۱-۸۲)

اگرچه باتوجه به مسئله سبب نزول و محتوای خاص آیه، سیاق و چیش آیات دیگر، این آیه مربوط به نبرد نظامی و بر پایی نماز جماعت در میدان رزم در زمان پیامبر (ص) است. اما نمی توان ادعا کرد مراد آیه فقط مطابق آن چه در شأن نزول آمده است، باشد، بلکه شامل اصل و قانون کلی است یعنی لزوم هوشیاری در برابر دشمن که مصادیق مختلف در زمان و مکان های مختلف دارد.

در باره آیه : «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ...» (انفال / ۶۰)

تعبیر آیه وسیع است و بر هر عصر و مکانی منطبق است، نویسندگان تفسیر نمونه نوشته‌اند:

«کلمه قوه نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد، شامل می‌شود.» (ج ۷، ص ۲۲۲)

در آیه شریفه: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...» (شوری ۳۸)

سیاق آیات در بیان اوصاف مؤمنان است فراز «وامرهم شوری بینهم» که در مدح مؤمنان است می فرماید: کار آنان به طریق شوری و مشورت صورت می‌گیرد، گروهی از مفسران شأن نزول این آیه را انصار دانسته‌اند و گفته‌اند آن‌ها حتی قبل از اسلام کارهایشان براساس شوری بود. (تفسیر نمونه، ج ۲۰ - ص ۴۶) اما آیه مخصوص مورد نزول نیست و یک برنامه عمومی و همگانی است،

واقعیت این است که مسئله مشورت متناسب با عرف‌ها و سنت‌ها و جوامع مختلف، شکلی خاص پیدا می‌کند و در هر عصر و زمانی متناسب با تحولات و شرایط جایگاه خود را می‌یابد، هنگام نزول آیه محیط اجتماعی یک محیط قبیله‌ای بود و مشورت در سطح وسیع به صورت دارالندوه شکل می‌گرفت و اگر به فضای نزول هم توجه شود مشورت در حد مذاکره میان چند نفر است، اما این یک دستور کلی است که مشورت به نفع و مصلحت مردم است و در عصر حاضر نظام دموکراسی و پارلمانی و اتکا به آرای مردم در تمام زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، از مصادیق شوری است. ۱.

۱. درباره مشورت بنگرید به عبدالحمید متولی، مبدأ الشوری فی الإسلام، قاهره عالم الکتب ۱۹۷۳، و زکریا عبدالمنعم، ابراهیم الخطیب، نظام الشوری فی الإسلام و نظم الدیمقراطیه المعاصره، قاهره، مطبعه السعاده

امام سجاد (ع) فرموده‌اند: «أن الله عزوجل علم أنه يكون في آخر الزمان اقوام متعمقون فأنزل الله تعالى «قل هو الله احد» وآيات من سورة الحديد ألى قوله «علیم بذات الصدور» (کلینی، ج ۱، کتاب التوحید ص ۹۲، مجلسی، ج ۳، کتاب التوحید باب ۹، ج ۲۱)

یعنی چون خداوند متعال می‌دانست که در آینده افراد ژرف اندیشی خواهند آمد سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را نازل کرد بنابراین در عین معلوم بودن معنای اجمالی این آیات حقایق دیگری از آیات به مرور زمان، در پرتو پیشرفت علوم و تکامل معارف بشری کشف خواهد شد.

محمد غزالی نوشته است :

«به نظر می‌رسد پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «رب حامل فقه إلى من هوافقه منه» و فرمود: بلغوا عنی و قد تبلغون إلى من هو اکثر منکم فقهاً» به این دلیل باشد که ما نباید فهم از قرآن را محدود به فهم صحابه کنیم، قرآن خطاب به همه زمان‌ها و نسل‌ها و سطوح مختلف تمدن‌هاست و این با جاودانگی قرآن منافات دارد که قرآن را به یک دوره معین محدود کنیم» (کیف نتعامل مع القرآن، ص ۱۰۵) چه بسا افرادی در دوره‌های بعد ظهور کنند که ارتباطی عمیق با قرآن برقرار نمایند و کلام وحی را در همه ابعاد کاری و رفتاری خود ملاک قرار دهند و قرآن را به گونه‌ای تفسیر کنند که باعث استحکام بنیان اسلام و امتداد حرکت آن شوند.

شاطبی نوشته است: «قرآن فرا زمان و فرا مکان است، صحابه به یکی از لایه‌های معانی نصوص دست می‌یافتند و در هر زمانی لایه‌های جدیدی از معانی نصوص شناخته می‌شود.» (شاطبی، ج ۲، ص ۸۲)

غزالی می‌نویسد:

«بعضی از امور مانند نماز و عبادات تغییر نمی‌کند اما وجود و زندگی انسانی و اجتماعی را باید بیش از نسل اول فهمید، به مثل خداوند درباره کیفیت مشورت، شکل خاصی را پیشنهاد نکرده است، برقراری عدالت اجتماعی نیز همین‌طور است خداوند متعال به خطر وجود مترفین در جامعه اشاره کرده است:

«و ما أرسلنا فی قریه من نذیر إلا قال مترفوها إنا بما أرسلتم به کافرون» (سبأ / ۳۴)

«و کذلک جعلنا فی کل قریه اکابر مجرمیها لیمکروا فیها» (انعام / ۱۲۳)

اما ابزار مشخص برای مبارزه با مترفین و منع گسترش آنان در جامعه، ارائه نشده است.

... وضو ابزار معین دارد و چارچوب و احکام مشخصی برای آن ارائه شده است، اما امت نیاز به جهاد دارد، یک روز رباط الخیل ابزار جهاد بود و امروز چیز دیگر.. (کیف نتعامل مع القرآن، ص ۱۰۲)

قرآن اصول کلی را بیان نموده و نحوه اجرای این اصول و استنباط و استنتاج فروع با مصالح بشر و برنامه‌ریزی در جهت بهره‌وری صحیح از این معارف را به حکم عقل و اجتهاد آدمی و به مقتضای نیازهای عصر واگذارده است. لذا مفسر باید مقصود آیه و منظور از آن را در چارچوب اهداف عمومی قرآن بدست آورد.

گاه الفاظ آیه بر چیزی دلالت دارند اما این دلالت را اگر در چارچوب مقاصد کلی قرآن در نظر بگیریم ممکن است معانی دیگری بدست آید. این مقصد عمومی به منزله روح است و معلوم است که مورد توجه به تک تک اجزاء و الفاظ قرآن نیست.

نمونه دیگر:

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ، مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ، سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ، وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ»
ویژگی ساختاری این سوره و وحدت مضمونی آن گویای غضب بر خاندان ابولهب است. سوره مسد ششمین سوره نازل بر پیامبر اکرم (ص) است. (یوسفی الغروی ج ۱ ص ۴۵۶) ابولهب، فرزند عبدالمطلب و عموی رسول خدا (ص) است نام او عبدالعزی یا عبد مناف بوده است، کنیه ابولهب را خداوند در این آیه، به دلیل نسبت دادن او به آتش جهنم، داده است و این حاکی از شدت دشمنی او با خداوند است چون در آیات بعد آمده است: «سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ...»

مراد از امرأته ... در آیه ام جمیل خواهرزاده ابوسفیان است که گردنبندی گرانها بر گردن داشت و می خواست در راه دشمنی با پیامبر (ص) خرج کند. (واحدی، ص ۴۸۹، ۴۹۹، بخاری، کتاب التفسیر، المسد باب ما اغنی عنه ماله رقم ۴۶۸۸، طبری، ج ۳۰ ص ۲۱۷، ۲۱۸، طبرسی، ج ۱۰ ص ۸۱۵، یوسفی غروی، ج ۱ ص ۴۵۶)
با توجه به سبک و سیاق و سبب نزول، آیا می توان گفت اشاره آیات به مرد و زن خاصی است و پیام آیه محدود به همان واقعه است؟ به نظرمی رسد پیام هشدار دهنده سوره به تمام حق ستیزان تاریخ باشد. که فرجام این رویا رویی جز تباهی و خسران دو عالم برای آنها رهاورد دیگری ندارد و هرگونه سنگ اندازی در مسیر حق، نتیجه ای جز غضب خداوند به بار نمی آورد.

آیه شریفه «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقْضَتْ غَزَاهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (نحل / ۹۲)

آیا آیه اشاره به زنی خاص است چنان چه برخی از مفسران از شخصی به نام سعیده اسدییه نام برده و سبب نزول آیه دانسته اند. (سیوطی، لباب النقول ۱۶۳، ۱۶۴، طبری، ج ۴ ص ۱۱۱، قرطبی، ج ۱۰ ص ۱۷۱، ابن کثیر، ج ۲ ص ۵۸۴)
(یا آن که پیام آیه برای بیان یک حقیقت پایدار و جاودان است؟

«إِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى...» (طه / ۸۲)

آیه فوق گفتار خداوند متعال، خطاب به بنی اسرائیل است و از فرازهایی محسوب می شود که در میان یک حکایت می تواند بیان مستقلی از فضای مربوطه تلقی شود و در این باره که آیا این فراز در ادامه قصه زمان موسی (ع) است یا روی سخن با یهود و عصر پیامبر (ص) است میان مفسران اختلاف نظر دیده می شود. (زمخشری، ج ۳ ص ۷۹، طبرسی، ج ۷ ص ۳۹) به هر صورت از آن جا که روی سخن در مفاد ظاهری و تنزیلی با بنی اسرائیل است جمله «ثم اهتدی» چنین معنا می شود که شرط شمول مغفرت الهی نسبت به آنان، علاوه بر توبه و ایمان و عمل صالح، سرسپردگی عملی و التزام دینی به حق است که از آن به «هدایت» یاد شده است.

این شرط برای یهود زمان پیامبر (ص) به معنای ایمان و پیروی از رسول اکرم (ص) و برای بنی اسرائیل زمان موسی (ع) به معنای تبعیت از حضرت موسی (ع) است، آیه فوق مستقل از فضای نزول قصه، با استفاده از روایات گوناگون در زمان ما به اهتداء و تبعیت از ولایت اهل بیت، تفسیر شده است. (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۹، حویزی، نور الثقلین ج ۳ ص ۳۸۶، ۳۸۸) پس آیه اختصاص به مورد نزول و فضای داستان ندارد.
امام خمینی (ره) در این باره نوشته اند:

« این کتاب به تصریح خداوند متعال کتاب هدایت، تعلیم و نور و راه سلوک انسانیت است پس باید از هر قصه و آیه اش سمت هدایت به عالم غیب را پیدا کرد. » (امام خمینی، الآداب المعنویه للصلاه، ص ۱۹۲ - ۹۳) ایشان به عنوان نمونه می نویسد:

«...مثلاً در قصه آدم و حوا و وقایعی که با ابلیس داشتند از ابتدای خلقتشان تا هیبوط به زمین که خداوند مکرر در قرآن آورده، چقدر معارف و پند نهفته است و اگر انسان با تعمق بیندیشد به معایب نفس و اخلاق شیطانی و کمال نفس و معارف انسانی پی می برد ولی ما از آن غافلیم » (همان، ص ۱۹۳)

بنابراین پیام کلی آیه این است که هر کس در هر زمان حقیقتی را کتمان کند و مانع هدایت الهی شود از درگاه حق تعالی به دور خواهد افتاد.

طبرسی (ره) ذیل این آیه نوشته است: این معنا درباره هر کس که فرستادگان و راهنمایی های الهی را کتمان کند صادق است. (طبرسی مجمع البیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۱)

فایده تطبیق آن است که مصادیق بارز را عرضه کند و مفسر در تطبیق آیات بر سایر مصادیق راه روشن و مشخصی را پیش رو دارد. (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱، ص ۳۹)

برخی در بیان تفاوت میان تأویل و تفسیر گفته اند: «تفسیر شرایط و شأن کلی مخاطب آیات را مطرح می کند و در حوزه تأویل، شرایط و شأن کلی آیات بر مخاطب معاصر تطبیق می شود.» (نقی پورفر، ۱۳۷۱، ص ۲۶۹)

- عمومیت لفظ یا خصوص سبب؟

دانشمندان با توجه به سبب نزول قاعده ای به دست آورده اند که با تمسک بدان قاعده در استنباط احکام به عمومیت لفظ اعتبار می دهند نه خصوصیت مورد، و آن قاعده "العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب" است.

این بحث از مسائل مهم علم اسباب نزول به شمار آمده و در کتب اصولی نیز به گستردگی از آن بحث می شود.

ابن تیمیه، مجموع الفتاوی ج ۳ ص ۳۳۹ ج ۱۵ ص ۳۶۴ مقدمه فی اصول التفسیر ص ۳۸-۴۷ فخر رازی، المحصول من علم أصول الفقه ص ۴۴۴، ابو حامد الغزالی، المستصفی من علم الأصول ج ۲ ص ۶۰، المقدسی ص ۲۰۶ - ۲۰۵ نقل از مقدمه تفسیر الحبری، با تحقیق محمد رضا حسینی، ج ۱ ص ۱۰۹-۱۱۲، وهبه الزحیلی. اصول الفقه الإسلامی، ص ۲۷۴، ۲۷۳، محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ص ۱۳۵ و ... ۱)

این بحث گو این که بیشترین نقش را در مباحث فقهی ایفا کرده است و از این روی بیشترین کارآمدی را در آیات احکام خواهد داشت؛ اما نقش آفرینی آن در مباحث تفسیری به گونه گسترده نیز قابل انکار نیست. نتیجه این بحث مفسر را در برداشت های مختلف فقهی و غیر آن یاری می رساند.

۱. آراء دانشمندان علم اصول در این باره را بنگرید به: شعبان محمد اسماعیل. *دراسات حول القرآن والسنة* مصر. مکتبه النهضه المصریه ۱۴۰۷ق ص ۴۱۴-۴۱۸ دانشمندان علوم قرآنی نیز به مناسبت بحث از اسباب نزول و عام و خاص به این بحث کما بیش پرداخته اند از جمله: الزرکشی، *البرهان فی علوم القرآن* نوع اول فصل خصوص السبب و عموم اللفظ ص ۱۲۶ الزرقانی، *مناهل العرفان*، ج ۱ ص ۱۱۷، السیوطی، *الإتقان فی علوم القرآن*، ج ۱ ص ۱۱۰، عمادالدین الرشید، *اسباب النزول واثرها...* ص ۳۹۳، محمد هادی معرفت، *التمهید فی علوم القرآن* (العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المورد) ج ۱ ص ۲۶۲

مخصص و مقید نبودن سبب، مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق مفسران علوم قرآنی است. ولی در برخی آیات قرآنی هست که روشن می سازد از لفظ عام آیه معنای خاص اراده شده و به اصطلاح قضیه ای که در زمان نزول آیه بوده «قضیه ای خارجی» است. (بابایی ص ۱۶۵). بسیاری از محققان از آن به نحو قضایای خارجی و غیر قابل تعمیم یاد کرده اند. بدین معنا که در بعضی از آیات به دلیل قراین محکمی که وجود دارد باید از لفظ عام دست کشید و به معنای خاصی که اراده شده توجه کرد، مانند آن چه در آیه تطهیر، (احزاب / ۳۳) آیه مباحله (آل عمران / ۶۱) و آیه ولایت می بینیم. در این آیات روایات شأن نزول منحصر در شخصیت حقوقی اهل ولایت، مباحله و تطهیر و... است، که قابل تعمیم بر دیگر افراد نیست در چنین مواردی نمی توان آیه را به غیر آن مورد خاص تعمیم داد: به مثل در آیه:

«إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده / ۵۵) گرچه لفظ آن عام است ولی به صورت قضیه خارجی به واقعه معینی که در خارج تحقق یافته اشاره شده است.^۱ (حجتی، ص ۲۹-۳۰) و قابل تعمیم بر سایر افراد نیست نمونه در آیه ولایت:

«إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۲

مفسران و متکلمان با توجه به قراین محکم و معتبر نتیجه گرفته اند که این آیه به صورت قضیه خارجی به واقعه معینی که در خارج تحقق یافته اشاره دارد و منحصر به شخص خاصی است. که قابل تعمیم بر دیگر افراد نیست و هر کسی که در حال رکوع صدقه می دهد موضوع آیه نیست. لذا در هیچ یک از فتاوی فقهاء اعم از شیعه و سنی حتی از استحباب تقدیم انگشتر در حال رکوع چیزی دیده نمی شود.

بنا بر این در مواردی مانند این آیه که در مقام مدح و شناسایی ولی و جانشین پیامبر اکرم (ص) است و مطابق روایات اسباب نزول به معرفی امیر المؤمنین (ع) به عنوان ولی و انفاق علی (علیه السلام) در حال رکوع ناظر است نمی توان حکم را عام تلقی نمود، به همین دلیل در هیچ یک از کتاب های احکام حتی از استحباب صدقه دادن در حال رکوع چیزی ذکر نشده است.

نویسندگان روش شناسی تفسیر قرآن نوشته اند:

« در نتیجه موردی برای اجرای قاعده «مورد نزول مخصص نیست» باقی نمی ماند. و نمی توان به استناد

آن قاعده، آیه کریمه را به غیر آن حضرت تعمیم داد» (ص ۱۶۵)

با این حال بعضی خواسته اند معنای آیه را تعمیم دهند زمخشری نوشته است:

۲. آقای حجتی؛ جمعی از مفسران را که سبب نزول را در باره امام علی (ع) دانسته نام برده است، ص ۲۹-۳۰

۳. مائده / ۵۵

« سبب نزول آیه یک شخص است ولی آیه با لفظ جمع آمده تا مردم در انجام نیکی ها ترغیب شوند و توجه داده شوند که در نیکی و احسان و رسیدگی به فقیران تأخیر نکنند. حتی اگر در نماز بودند.» (زمخشری، ج ۱ ص ۶۴۹)

بیضاوی می نویسد:

«بنابر روایت صحیح، آیه در باره علی (ع) نازل شده است و با این که حمل لفظ جمع بر مفرد خلاف ظاهر است ولی چه بسا آیه به لفظ جمع آمده تا مردم را به مانند آن عمل - احسان و تصدق به فقیر - بر انگیزد و تشویق کند.» (بیضاوی، نیز بنگرید به قرطبی ج ۴ ص ۲۱۹ تفسیر نسفی، ج ۱ ص ۴۷۴)

به نظر می رسد ناتوانی در تعمیم این آیه و امثال آن از جمله آیه نجوا باعث شده ابن تیمیه با تأکید زیاد بنویسد هیچ عاقل و مسلمانی نمی تواند قائل به حصر عمومات الفاظ باشد و بر آن پافشاری کند و بگوید قصر عمومات قرآن باطل است. (مجموع الفتاوی ج ۳ ص ۳۳۹ ج ۱۵ ص ۳۶۴ مقدمه فی اصول التفسیر ص ۳۸-۴۷) نمونه ای که آورده شد نشان می دهد بر عکس، هر عاقل و مسلمانی به دور از تعصب به آن ها بنگرد ناچار است آیه را از نوع قضایای خارجی بداند و به عموم الفاظ به گونه دیگری نظر کند.

«والسلام»